



نگاهی به اشکال لغزش‌های کاتبان در نسخ خطی

(با تأکید بر نسخه‌های دیوان خاقانی)

نوروزی، یعقوب^۱، آب برین، سیف‌الدین^۲

چکیده:

کاتبان نسخ در ادوار مختلف تاریخی به علل و اسبابی متفاوت، خطاها و لغزش‌هایی در کتابت متون داشته‌اند و دخل و تصرف‌هایی در متن، روا داشته‌اند. این لغزش‌ها و دخل و تصرف‌ها در پاره‌ای موارد نتیجه دانش کم کاتبان و اطلاعات ضعیف ادبی و زبانی آنان و در پاره‌ای موارد نتیجه بی‌دقتی و بی‌حوصلگی و در مواردی نیز ناشی از دخالت‌ها و تصرف‌های عامدانه در متن بوده است. بر این اساس همواره در نسخ خطی، لغزش‌ها و خطاهایی که ناشی از موارد فوق‌الذکر بوده، دیده شده است. دیوان خاقانی و نسخ دیوان خاقانی نیز مستثنی از این قاعده نیست؛ دیرآشنایی خاقانی و دشواری او مزید بر علت شده و خطاها و لغزش‌ها را در نسخ دیوان او دوچندان کرده است. منشأ ضابط‌های نادرست و لغزش‌های کاتبان نسخ خاقانی، در پاره‌ای موارد عدم آشنایی با زبان شعری خاقانی و زبان عصر او بوده است و این عدم آشنایی سبب «جایگزینی واژگان آشنا به جای واژگان ناآشنا» و «تبدیل شکل قدیمی واژه به شکل معاصر» شده است. در کنار این اشارات به علوم زمان همچون طب، نجوم و اشارات تاریخی، فرهنگ عامه، انعکاس باورهای عامیانه و... نیز بر دشواری شعر او افزوده و کار را بر کاتبان دیوان او سخت کرده است و لغزش‌هایی از این رهگذر نیز در کتابت دیوان او دیده می‌شود. نتیجه بررسی نشان از آن دارد که کاتبان نسخ متأخر؛ «نسخه‌های تهران و پاریس» خطاها و لغزش‌ها و دخل و تصرف‌های بیشتری در مقایسه با دیگر نسخه‌ها از جمله نسخه لندن و نسخه صادق انصاری داشته‌اند.

واژگان کلیدی: دیوان خاقانی، نسخه‌شناسی، کاتبان، لغزش و خطا

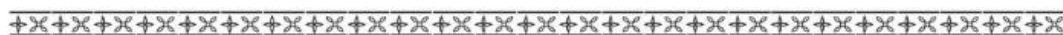
۱- مقدمه

نسخه‌های خطی در طول ازمنه گذشته همواره در معرض تحریف قرار گرفته‌اند و کاتبان همواره به علل و اسباب مختلف عمدی و غیر عمدی خطاها و لغزش‌هایی در تصحیح نسخ داشته‌اند و این، امری پذیرفته شده است؛ در

۱ نویسنده مسؤل: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران، ایمیل:

noruziyagub@yahoo.com

۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد، اسلامی، ارومیه، ایران، ایمیل: dr.abbarin@yahoo.com





پاره‌ای موارد این تحریفات و لغزش‌ها و خطاها تا آن حد بوده که خود شاعران زبان به شکایت گشوده‌اند. شیخ آذری عارف و شاعر قرن هشتم هجری از تصرفات فراوان کاتب دیوانش چنین گلایه می‌کند:

حالی شریک غالب دیوان بنده اوست
زیرا که بیشتر سخن خود نوشته است

(مایل هروی، ۱۳۶۹: ۲۰۶)

این امر نشان از دخالت کاتبان در نسخ دیوان شاعران دارد. دیوان خاقانی نیز به عنوان یکی از دیوان‌های شعری ارزشمند، از این تحریفات مصون نمانده است و کاتبان تحریف‌هایی را بر آن روا داشته‌اند؛ دشواری شعر خاقانی و بسامد بالای اشارات طبّی، نجومی، تاریخی، فرهنگ عامّه و ... یکی از علل این لغزش‌ها بوده است و کاتبانی که احاطه دانش خاقانی را در علوم مختلف نداشته‌اند و همچنین با ویژگی‌های زبانی شعر او آشنا نبوده‌اند به سبب کم‌مایگی، لغزش‌ها و خطاهایی داشته‌اند و در پاره‌ای موارد این خطاها عمدی بوده و در برخی موارد غیر عمدی بوده است. برخی از اشکال این تحریفات که «جایگزینی واژگان آشنا به جای واژگان ناآشنا» و همچنین «تغییر شکل قدیمی واژه به شکل معاصر» بوده در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است؛ این تغییرات و تحریفات ریشه در دانش زبانی کم کاتب دارد؛ چرا که کاتبان در این مورد به سبب ناآشنایی با زبان عصر شاعر، در این مورد دخالت‌ها و تحریف‌هایی داشته‌اند و آشنایی با سیر تاریخی زبان می‌توانست آنان را از چنین تحریفاتی دور نگه دارد. شکل دیگری از تحریفات در نسخ دیوان خاقانی، ریشه در عدم درک اشارات به علوم مختلف و آداب و رسوم در شعر خاقانی داشته است؛ خاقانی از جمله شاعرانی است که از علوم مختلف در شعر خود در مضمون‌سازی سود جسته و عدم دانش کافی کاتبان نسبت به این علوم، سبب خطا و لغزش بوده است. اشارات طبّی و باورهای طبّی زمانه خاقانی که در شعرش منعکس شده و همچنین باورهای نجومی زمانه شاعر، اشارات تاریخی و آداب و رسوم و فرهنگ عامّه زمانه شاعر که در شعرش منعکس شده و عدم آگاهی کاتبان نسبت به آن، همواره منبع تحریف و خطا و لغزش بوده است. در پژوهش حاضر، اشکال تحریفات را در پنج نسخه از نسخ دیوان خاقانی؛ «۱- نسخه کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن با علامت اختصاری «ل»، که قدیمی‌ترین نسخه تاریخ‌دار از دیوان خاقانی است، زیرا تاریخ آن به سال ۶۶۴ هجری است. ۲- نسخه متعلق به آقای صادق انصاری با علامت اختصاری «ص» که در قرن هفتم کتابت شده است ۳- نسخه کتابخانه مجلس «مج» که سجادی آن را دارای ۷۳۰ صفحه می‌داند که روی هم رفته ۱۷۰ صفحه آن تازه است و با اصل اختلاف دارد. ۴- نسخه متعلق به کتابخانه ملی پاریس «پا» که در قرن نهم نگارش یافته است ۵- نسخه تهران «ط» که دارای ۹۴۴ صفحه با متن و حاشیه، ۳۵ صفحه فهرست اعلام و یک مقدمه مختصر در شرح حال است. (ر.ک. سجادی، ۱۳۸۲: مقدمه دیوان) مورد بررسی قرار خواهیم داد و لغزش‌ها و خطاهایی که نتیجه ناآشنایی کاتبان با زبان شعری خاقانی و اشارات مختلف علمی؛ طبّی و نجومی، اشارات تاریخی، باورهای عامیانه و ... مشخص شده و بی‌دقتی‌ها و سهوهای کاتبان که نتیجه این عوامل است با ذکر نمونه‌هایی مورد بررسی قرار گرفته



و اعتبار نسخ فوق‌الذکر نیز از این جهت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۱-۱- پیشینه پژوهش:

تاکنون مقالات و کتاب‌های متعددی در مورد شعر خاقانی و ویژگی‌های هنری آثار او نگارش یافته است و می‌توان گفت که خاقانی در این زمینه از شاعران خوش اقبال است. از مقالاتی که در مورد شعر خاقانی نوشته شده می‌توان به مقالات «قصیده فنی و تصویرآفرینی در شعر خاقانی» از منیره احمد سلطانی، «ایهام و تناسب در شعر خاقانی و شعر حافظ» از ضیاءالدین سجادی، «پژوهشی در داروهای حیوانی دیوان خاقانی» از سعید مهدوی‌فر، «برخی مختصات مشترک فکری در شعر شاعران سبک آذربایجانی» از آرش مطلبی اشاره کرد. کتاب‌هایی چون «بزم دیرینه عروس» از معصومه معدن‌کن، «خاقانی شاعری دیرآشنا» از علی دشتی و «گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی» از جلال‌الدین کزازی در مورد هنر و شعر خاقانی نگارش شده‌اند. ولی تاکنون پژوهشی با روشی علمی و منتقدانه در مورد لغزش‌ها و خطاهای کاتبان دیوان خاقانی و علل و اشکال آن صورت نگرفته است. از مطالعات انجام شده در مورد نسخ دیوان خاقانی، می‌توان به مقالات مهدوی‌فر اشاره کرد. مقالات «تأملی در نسخه دیوان خاقانی کتابخانه مجلس» و «شرح مشکلات دیوان خاقانی» و مقاله «تصحیح چند تصحیف در قصاید خاقانی» از مهدوی‌فر و صالحی مازندرانی، فعالیت‌هایی در زمینه نسخه‌شناسی خاقانی‌اند. از مقالات دیگری که در زمینه ضبط‌های نسخ دیوان خاقانی و دقت و ارجحیت برخی نسخ، نگارش یافته می‌توان به مقاله «تصحیح دو تصحیف از دیوان خاقانی» از سید احمد پارسا، «تصحیح و تحلیل چند تصحیف در شعر خاقانی» نوشته عبدالرضا سیف و مجید منصوری و مقاله «یک ممدوح ناشناخته خاقانی و نکته‌ای مهم درباره نسخه لندن» از محمدرضا ترکی اشاره کرد.

۱-۲- روش پژوهش:

روش پژوهش در مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است و تلاش شده است تا با ذکر نمونه‌هایی از لغزش‌ها و دخل و تصرف‌های کاتبان در نسخ دیوان خاقانی، علل و اسباب و اشکال تحریف مورد مذاقه قرار دهد.

۲- جایگزینی واژگان آشنا به جای واژگان ناآشنا

یکی از اشکال لغزش و خطای کاتبان در نسخ دیوان‌های شعر فارسی و آثار منشور بوده، زبان و عناصر زبانی است. زبان، همواره در حال تغییر و تحول بوده و پدیده‌ای ایستا نیست؛ گذر زمان برخی واژگان را به دست فراموشی می‌سپارد و در کنار آن واژگان جدیدی سر برمی‌آورند که در گذشته کاربرد نداشته‌اند و این خصلت ذاتی زبان است. این دگرگونی را در پهنه ادب فارسی، در متروک شدن برخی واژگان و کاربردهای زبانی سبک خراسانی با ظهور سبک



عراقی بعینه می‌بینیم. این عامل سبب می‌شود اجزاء و عناصر زبانی در هر دوره‌ای تفاوتی هر چند اندک با هم داشته باشند. اگر کاتبی دانش زبانی ضعیفی داشته باشد و دانش و اطلاعات کافی در مورد سیر تاریخی زبان، لغات و واژگان و ترکیبات و اصطلاحات رایج زمانه شاعر و محیط او نداشته باشد و به پیشینه کاربرد این واژگان در دیوان شاعر توجه نداشته باشد، در بسیاری موارد در کتابت، دچار لغزش می‌شود و متن را تحریف می‌کند و این، اصلی پذیرفته شده است. چنانچه شفیعی کدکنی می‌نویسد: «هرکس با نسخه‌های گوناگون آثار سلف سر و کار داشته باشد می‌داند با تحولات فرهنگی و زبانی جامعه در هر دوره‌ای کاتبان، بسیاری کلمات و تعبیرات را گاه بر اثر دشواری‌های شنیداری و یا گفتاری و غالباً به تناسب فهم اهل زمانه خود تغییر داده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۶). در جایی دیگر می‌نویسد: «این مسأله یکی از بدیهیات فرهنگی ماست که کاتبان، هر صورتی را که برای ایشان ناشناخته و غریب بوده است به آشناترین صورتی که می‌شناخته‌اند بدل می‌کرده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

کاتب به سبب عدم آشنایی با این اجزاء و عناصر زبانی، در آن دخل و تصرف کرده و این واژگان غریب و ناآشنا را به واژگانی آشنا تر تغییر می‌دهد. بنابراین در نسخه‌شناسی، این اصل که هرچه شکل کلمه غریب‌تر و نامأنوس‌تر باشد، این احتمال که ضبط اصیل باشد، پذیرفتنی است. خطاها و لغزش‌هایی که کاتبان نسخ دیوان خاقانی داشته‌اند نیز در پاره‌ای موارد مرتبط با این اصل است؛ به این شکل که کاتبان به سبب ناآشنایی با برخی واژگان و ترکیبات کاربردی در شعر خاقانی و فراموشی این واژگان و ترکیبات و اصطلاحات در دوره زندگی کاتب، شکل کاربردی کلمه را به شکل کاربردی رایج در عصر خود درآورده و در مواردی واژگان آشنا را جایگزین کرده‌اند. این کاتبان در بسیاری موارد دچار لغزش شده و در برخی موارد نیز آگاهانه و منطبق با ذوق و دانش ناکافی خود تغییراتی در متن داده‌اند. این ضبط‌های نادرست و این دخل و تصرف‌ها، از اعتبار و اصالت این نسخه‌ها کاسته است.

در بیت زیر علت جایگزینی واژه «پاره» با «یاره»، بی‌اطلاعی کاتب نسخه «ط» از معنای واژه «یاره» بوده است که به معنای «دست‌برنجن، النگو و دستبند» (نقل از دهخدا، ذیل واژه یاره) می‌باشد.

حله‌هاشان از پلاس و گیسوانشان از مهار یاره‌ها خلخال و مشاطه شتربان دیده‌اند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۰)

کاتب که از دانش زبانی کافی برخوردار نبوده و به پیشینه کاربرد واژگان آگاه نبوده، واژه کم‌کاربرد و ناآشنای «یاره» را با واژه پرکاربرد «پاره» جایگزین کرده است. خلخال‌ها و زنگوله‌هایی که بر پاهای شتران بسته شده به مثابه الگوها و دستبندهایی پنداشته شده که زنان بر دست می‌کردند.

در بیت زیر نیز:

سخن‌سرای شود چون درخت در وقواق

بسی نماند که بیروح در زمین ختن



(همان، ۲۳۴)

کاتبان نسخه‌های «ص» و «ط» واژه‌آشنای «بی‌روح» را جایگزین واژه کم‌کاربرد و نامأنوس «بیروح» کرده و دچار لغزش شده‌اند. بیروح (آدم‌گیا، مردم‌گیا) «لغت سریانی و به معنی ذوصورتین شامل بیخ لفاح جبلی و بری است چنانکه لفاح شامل ثمر اقسام اوست و از مطلق او مراد قسم جبلی است و چون بیخ هر نوع لفاح که بزرگ باشد بشکافند شبیه به دو صورت انسان مشاهده گردد و او را از این جهت نامیده‌اند. در بیخ لفاح جبلی ادنی مشابهتی به صورت انسان مشاهده گردد به خلاف بری او که بسیار مشابه است» (دهخدا، ذیل مدخل بیروح). این واژه، در بیتی دیگر از خاقانی نیز آمده است:

لاف از آن روح توان زد که به چارم فلک است
نه ز بیروح که در تبت و یغما بینند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۹)

واژه «پروانه» که به اشکال «پروانک»، «فرانک» و «فرانق» نیز کاربرد داشته: «حیوانی گوشت‌خوار شبیه به یوز که پیشاپیش شیر رود و آواز کند تا جانوران آواز او شنیده خود را بر کنار کشند و شیر را با او الفتی عظیم است و پس مانده صید شیر خورد...» (نقل از دهخدا، ذیل مدخل پروانه). نام دیگر این جانور «سیاه‌گوش» است. در بیت زیر:

پروانه‌وار بر پی شیران نهند پی
پر باید از کفلگه گوران کبابشان
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۳۰)

کاتبان نسخه‌های «پا و ط» با بی‌دقتی در معنی واژه «پروانه»، در این معنا، که کم‌کاربرد و ناآشناست، کلمه‌آشنای «روباه‌وار» را جایگزین کرده و دچار اشتباه شده‌اند. خاقانی در بیتی دیگر نیز این واژه را آورده است:

عادل غضنفری تو و پروانه تو من
پروانه در پناه غضنفر نکوتر است
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۷۶)

اطلاع به ارتباط بین این جانور و شیر نیز می‌توانست کاتبان را در انتخاب ضبط درست یاری دهد. علاوه بر شعر خاقانی، در گلستان سعدی نیز به ارتباط این جانور با شیر اشاره شده است: «سیه‌گوش را پرسیدند تو را ملازمت صحبت شیر به چه وجه اختیار آمد؟ گفت تا فضله صیدش می‌خورم و از شر دشمنان در پناه صولتش زندگانی می‌کنم» (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۹)

در بیت زیر نیز واژه‌آشنای «باطنه» جایگزین واژه غریب «باطیه» شده است.



در باطیه جان کنان فروریخت

هم جان که ز خم سست قنینه

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۰۷)

کاتب نسخه «پا»- که نسخه متأخری است- از معنای واژه «باطیه» به معنای «کاسه بزرگ، بادیه، پیاله بزرگ و جام شراب» (نقل از دهخدا، ذیل مدخل باطیه) که واژه‌ای کهنه و قدیمی و مرده است اطلاعی نداشته و این دانش زبانی کم و ناآشنایی با زبان و واژگان کاربردی زمانه شاعر سبب شده این واژه را با واژه‌ای که کاربرد بیشتری دارد یعنی «باطنه» جایگزین کرده و دچار اشتباه شود و متن را دچار غموض معنایی کند. واژه «باطیه» و شکل دیگر آن «بادیه» در شعر منوچهری دامغانی و مولوی رواج داشته است:

خادمان تو فکنده عنبر اندر مدخنه

ساقیان تو فکنده باده اندر باطیه

(منوچهری دامغانی، نقل از دهخدا، ذیل مدخل باطیه)

وان دگر شیر است اندر بادیه

آن یکی شیر است اندر بادیه

(مولوی، ۱۳۶۹، دفتر اول: ۲۶۵)

این جایگزینی واژه پر کاربرد با واژه ناآشنا در بیت زیر نیز دیده می‌شود:

زین بهرج ناروان مرا بس

موقوف روانم و روان هیچ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۱۰)

«بهرج» به معنای «ناسره، معرب از نبره فارسی، درم ناسره» (نقل از دهخدا، مدخل بهرج) از واژگان کم کاربرد و غریب در زبان و ادب فارسی است. این عامل سبب شده تا کاتبان نسخه‌های «پا» و «ط» که با توجه به شواهد موجود در کتابت دیوان خاقانی و خطاهای بسیار در این مورد از دانش زبانی کافی برخوردار نبوده‌اند در واژه، دخل و تصرف کرده و «بهرج» را با واژه آشنا و پر کاربرد «هودج» جایگزین کنند بی‌آنکه معنایی توجیه‌پذیر از بیت با این جایگزینی غیر علمی ارائه دهند. عدم درک معنای واژه «ناروان» نیز در این دو نسخه مزید بر علت بوده است؛ چرا که «ناروان» را نه به معنی «نارایج» که مرتبط با پول، بلکه به معنای «بی حرکت» و مرتبط با هودج و کجاوه دانسته‌اند.

واژه «طرسان» یا «طرس» به معنای «صحیفه‌ای که محو کرده و باز بر آن نویسند، کاغذ» (نقل از دهخدا، ذیل مدخل طرس) می‌باشد که تنگنای قافیه سبب شده خاقانی شکل جمع واژه «طرس» یعنی «طرسان» را بیاورد و «لعاب گوزن» یا «لعاب گاو کوهی» به معنای «لیزابه دهان گاو، کنایه از کاغذ سفید و روشنی و سفیده صبح» (نقل از برهان قاطع، ذیل مدخل لعاب گوزن) است.



آنکه لعاب گوزن در طرسان دیده نیست

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۲۲)

گوزنف تیغ تیز زهره شیران نگر

کاتب نسخه «ط»، «طبران» ضبط کرده و آن را جایگزین واژه ناآشنای طرسان کرده است. ارتباط بین لعاب گوزن کوهی و کاغذ (طرس، طرسان) نیز از دید کاتب پنهان مانده است چرا که «از لعاب گوزن (= گاو کوهی) برای سفیدی و شفافیت کاغذ استفاده می‌کرده‌اند به این جهت «لعاب گاو» کنایه از کاغذ سفید در فرهنگ‌ها آمده است» (نقل از حاجیان نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

در بیت زیر از خاقانی «لعاب گاو کوهی» کنایه از کاغذ است:

از لعاب زرد مار کم زبان افشانده‌اند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

بر لعاب گاو کوهی دیده آهوی دشت

در بیت زیر نیز:

شمنان را که هوای صنم است

(همان، ۸۲۱)

هم نمودار سجود صمد است

کاتب نسخه «پا» به سبب عدم فهم معنای واژه غریب و کم‌کاربرد «شمن» واژه ناآشنای «دشمن» را جایگزین آن کرده و به خطا رفته است. «شمن» به معنی بت‌پرست و صنم‌پرست با «صنم» به معنی بت تناسب دارد. این واژه از واژگان پرکاربرد در سبک خراسانی است و در اشعار شاعران این سبک همچون رودکی، فرخی، فردوسی و منوچهری و ... نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت که به برخی از این شاهد مثال‌ها در لغت‌نامه دهخدا اشاره شده است. کلمه «دیرباز» به معنای «دیرنده، دراز، دراز مدت» (نقل از دهخدا، ذیل مدخل دیرباز) نیز از کلمات کهنه و قدیمی است و بیشتر در شعر شاعران سبک خراسانی کاربرد داشته است. در بیت زیر از خاقانی نیز این واژه وارد شده است:

مدد عمر دیرباز فرست

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۲۳)

خضر عمری حیات عالم را

کهنگی و عدم استعمال این واژه در دوره کاتب نسخه «ط» سبب شده تا کاتب این نسخه با عدم درک معنای این واژه، آن را با واژه ناآشنای «دیر باز فرست» جایگزین کرده و به خطا رود. در بیت زیر نیز «مدبری» که واژه‌ای کهنه و قدیمی است با واژه «فلک زده» که تعبیری معاصرتر است در نسخه‌های «ط» و «مج» جایگزین شده است.

بینوائی به دست فقر اسیر

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۸۹)

بر زمین هرکجا فلک زده ایست



در نسخه «ل» که نسخه اساس و قدیمی‌ترین نسخه دیوان خاقانی است، به جای «فلک زده ایست»، «مدبری است» ضبط شده که ارجح است. کلمه «مدبری» سابقه کاربرد بسیاری در نظم و نثر فارسی دارد، حال آنکه «فلک زده» تعبیری نوتر و عامیانه‌تر است و در شعر خاقانی، جز این مورد نیامده است. «فلک زده» تعبیری بسیار نادر در متون سنتی است، دهخدا نیز فقط همین بیت خاقانی را به عنوان شاهد مثال برای این کلمه ذکر کرده است (ر.ک. دهخدا، ذیل مدخل فلک زده) و نشان از این دارد که ضبط نسخه اصل «مدبری» است و اصطلاح «فلک زده» در قرون متأخر وارد متن دیوان شده است.

۳- تبدیل شکل قدیمی واژه به شکل معاصر در برخی نسخه‌های دیوان خاقانی

از دیگر خطاهایی که مرتبط با زبان و ویژگی‌های زبانی نسخ دیوان خاقانی است این است که کاتبان نسخ و بخصوص نسخه‌های متأخر سعی داشته‌اند تا شکل نوشتاری نسخه‌های قدیمی را تغییر داده و شکل نوشتاری و تلفظ زمانه خود را جایگزین ضبط اصلی کنند و به این شکل در متن دخل و تصرف کرده و ضبط اصیل را منسوخ کنند.

در بیت زیر «سپید» که ضبط کاتبان قدیمی دیوان خاقانی است، اصالت دارد.

جهان به چشمی ماند در او سیاه و سپید
سپید ناخن‌دار و سیاه نابینا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸)

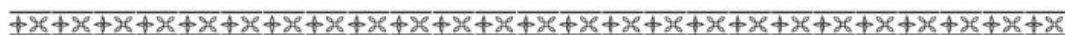
کاتب نسخه «ط»، عامدانه تلفظ متأخر «سفید» را جایگزین آن کرده و اصل امانت‌داری در ضبط را رعایت نکرده است.

به همین شکل در بیت زیر کاتب نسخه «ط»، ضبط «طیره» را با «تیره» جایگزین کرده و دچار لغزش شده است.

دید کز جای برنخاستمش
طیره بنشست و دل گران برخواست
(همان، ۶۰)

طیره اینجا در معنای «سبک» و «زود» بوده و در تضاد با «گران» است. سعدی این واژه را با این معنا به کار برده است: دو چیز طیره عقل است: دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۳) «طیره» خود واژه‌ای ایهام‌دار است. معنای دیگر آن، آزرده و اندوهگین می باشد.

«طیره» به معنای «خشم و غضب» (دهخدا، ذیل مدخل طیره)، واژه‌ای متفاوت با «تیره» است. این واژه به این شکل در شعر خاقانی بسیار کاربرد دارد و نسخه «ط» بی توجه به این سابقه کاربرد نیز بوده است. در ابیات زیر از





خاقانی، این واژه به این شکل به کار رفته است:

طیره منشین و طره منشان

گر فتنه نبایدت که خیزد

(همان، ۳۴۵)

طره منشان که قیامت برخواست

طیره منشین که غرامت بر ماست

(همان، ۵۵۶)

کاتب نسخه «پا» نیز همچون نسخه «ط»، در بیت زیر «سفید» را که تلفظ معاصر از «سپید» است جایگزین کرده و عامدانه در ضبط نسخه اصل دخل و تصرف کرده است.

شعله در شیر سیاه سیستان افشاندند

ز آتش تیغی که خاکستر کند دیو سپید

(همان، ۱۰۹)

واژه «وشاق» به این شکل نیز از واژگان پرکاربرد در متون نظم و نثر سنتی فارسی است و به معنای «غلام بچه، غلام مقبول» (دهخدا، ذیل مدخل وشاق) می‌باشد. در بیت زیر:

طوق و دستارچه اسب و ستر بگشایید

جیب و گیسوی وشاقان و بتان باز کنید

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶۰)

کاتب نسخه «پا»، شکل و تلفظ معاصر این واژه یعنی «اشاق» را که در زبان ترکی آذری کاربرد دارد، جایگزین ضبط اصلی کرده است. این تغییرات نشان از معاصر بودن این نسخه و عدم اعتبار و اصالت آن دارد. «وشاق» در ابیات زیر از خاقانی نیز به کار رفته است:

نه رومی بساطی نه مصری شرعی

نه ترکی وشاقی نه تازی براقی

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۴۰)



اول از جیب وشاقان خزر درگیرم

بدرم خانگیان را جگر و سینه و جیب

(همان، ۵۴۵)

در بیت زیر نیز تلفظ «باز سفید» جایگزین ضبط نسخه اصل، «باز سپید» شده است.

باز سپید مملکه بانوی کامکار

شیر سیاه معرکه خاقان کامران

(همان، ۱۷۷)

واژه «آچه» یا «اقچه» به این شکل و با این تلفظ به معنای «زر یا سیم مسکوک و توسعا هر مسکوک» (دهخدا، ذیل مدخل آچه) در متون و اشعار کهن کاربرد داشته است. در بیت زیر:

ریخت بهر دریچه‌ای آچه زر شش سری

شاهد طارم فلک رست ز دیو هفت سر

(همان، ۴۱۹)

کاتب نسخه «ط» شکل معاصر «آچه» را جایگزین شکل قدیمی آن کرده و شکل نوشتاری متن اصلی را تغییر داده است. آچه در ابیات زیر از خاقانی نیز با شکل تلفظ قدیمی آمده است: آچه به همین شکل در بیت زیر نیز تکرار شده است:

کان طلب آچه سوی گاز فرست

سحر بین سحر شعرها بشکن

(همان، ۸۲۲)

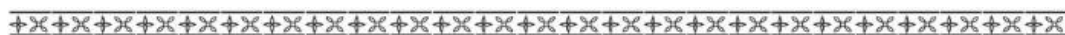
عاقبتش جای هم دهانه گاز است

آچه زر کو هزار سال بماند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۲۹)

۴- بی‌دقتی در اشارات متفاوت علمی، طبی، نجومی، تاریخی، فرهنگ عامه

از دیگر عواملی که سبب ضبط‌های نادرست و لغزش و خطای کاتبان نسخ دیوانی بوده، اشارات مختلف دیوان





خاقانی بوده است و «می‌توان برجسته‌ترین شاخص سطح فکری طریق غریب خاقانی را استفاده گسترده از همین اشارات و باورهای مختلف و متنوع دانست» (مهدوی فر، ۱۳۹۲: ۱۰۰)

خاقانی و شعرای سبک آذربایجانی آنچنانکه مطلبی نیز بیان داشته‌اند: «با طراوت خیال و علوم بی‌پایان خویش شاخه‌های مختلف علوم را وسیله‌ای مناسب برای خلق تصاویر و مفاهیم زیبایی شعری می‌دانستند» (مطلبی، ۱۳۹۳: ۲۳۸). این اشارات مختلف علمی، فرهنگی، تاریخی و... و پشتوانه غنی فرهنگی عامل پیچیدگی و دشواری شعر او و دیگر شاعران سبک آذربایجانی شده است و «ورود مسائلی چون نجوم، طب، تاریخ، ریاضی، فلسفه، مسائل مذهبی و اعتقادی، باورهای مردمی، بازی‌های محلی، موسیقی حتی اشاره به جادو و افسون، شعر شاعران آذربایجان را از یک سو به یک دانشنامه بدل ساخته است که بازتاب فرهنگ روزگار است و از سوی دیگر امکان خلق مضامین و مفاهیم متنوع و زیبا را فراهم کرده است» (مطلبی، ۱۳۹۳: ۲۳۸)

این اشارات مختلف، کار را بر کاتبان دیوان خاقانی دشوار ساخته است؛ نسخه نویس دیوان خاقانی می‌بایست اطلاعاتی در همه این دانش‌ها می‌داشته تا می‌توانسته کتابتی شایسته از این دیوان داشته باشد و به سبب اینکه فاقد دانش و اطلاعی در این سطح بوده‌اند لامحاله در کتابت دچار لغزش و خطا شده‌اند.

۴-۱- طب و اشارات طبّی

در پهنه ادب فارسی، کمتر شاعری می‌توان یافت که اشارات طبّی در اشعار او به گستردگی دیوان خاقانی باشد و خاقانی در این زمینه از شاعران برجسته کلّ تاریخ ادب فارسی است و «بخش قابل توجهی از پشتوانه فرهنگی خاقانی، آگاهی‌های پزشکی اوست» (مهدوی فر، ۱۳۹۲: ۱۰۰) که این مهم، هم نتیجه پیشرفت علم طب در زمانه شاعر در ایران و هم نتیجه کنجکاوی و تلاش او در مضمون‌پردازی از علوم زمانه است. دانش خاقانی در این علم و سود جستن از آن در برخی از اشعار، سبب پیچیدگی شعر او و لغزش کاتبان به سبب ناآشنایی با این اشارات طبّی شده است.

در بیت زیر نیز عدم آشنایی با نکته طبّی بیت سبب شده که کاتبان نسخه‌های «پا»، «ط» و «مج» دچار لغزش شده و «بالش» را جایگزین نالش کنند که ضبط نسخه‌های قدیمی «ل» و «ص» می‌باشد. دکتر سجادی نیز در تصحیح دچار لغزش شده و «پرنیان» ضبط کرده است.

چون بالش پرنیان ببینم

رگ را سر نیش یاد نارم

(همان، ۲۶۵)



منظور از «نالش» در اینجا صدای سوختن پرنیان است؛ چرا که در طب قدیم، زمانی که مرهم و وسیله‌ای برای بستن و درمان زخم نبوده، پرنیان را می‌سوزانده‌اند و روی زخم می‌گذاشته‌اند. در بیت زیر نیز به این ویژگی پرنیان اشاره شده است:

صبر من از بی‌دلیست از تو که مجروح را
چاره ز بی‌مرهمیست سوختن پرنیان

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۳۱)

«جواب» از داروها در طب سنتی بوده است. در لغت‌نامه دهخدا می‌آید: «آبی که جو در آن جوشانیده به بیماران دهند و آن را آش جو نیز گویند» (نقل از دهخدا، ذیل مدخل جواب). جواب برای رفع تب مفید بوده است: «ماء الشعیر سرد و تر است و مسکن حدت خون و اخلاط محرقه و جهت تب‌های تند و جگر حار مفید است» (حسینی، ۱۳۴۵: ۵۴۰)

در ابیات زیر نیز علت لغزش کاتبان نسخه‌های «پا» و «مج» عدم آشنایی با تعبیرات و اصطلاحات پزشکی و اشارت طبیبی موجود در ابیات است.

چون ز شربت به جلاب آمده‌ام
به زبحران شوم انشاءالله

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۰۶)

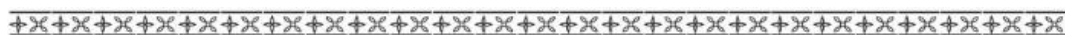
شربت، جلاب و بحران اصطلاحاتی طبیبی هستند. شربت و جلاب یا گلاب «سر درد را تسکین دهد» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۱۳۰) و بحران: «تغییری که بیمار را پدید آید و با یوم اضافه شود چنانکه گویند» (یوم بحران) «نقل از دهخدا، ذیل مدخل بحران). نسخه «پا»، «چون ز سر بحر آب آمده‌ام» ضبط کرده و نسخه «مج»، «به زبحران» ضبط کرده است. هر کدام از این دو نسخه در نسخه اصلی دخل و تصرف کرده و متن را تحریف کرده‌اند.

در بیت بعد نیز نسخه «پا»، «به خواب آیم» را جایگزین «ز جلاب آیم» کرده و دچار لغزش شده است.

به مزور ز جلاب آیم باز
مرغ پران شوم انشاءالله

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۰۶)

«آب تیره» یا «آب سیاه» نوعی بیماری چشمی است که باعث تیرگی و نابینایی چشم می‌شود (ر.ک. معین، ذیل مدخل آب سیاه) و سل کردن «در اصطلاح اطباء بریدن رگ را گویند» (دهخدا، ذیل مدخل سل). عدم آشنایی کاتبان نسخه‌های «ط» و «مج» با این بیماری چشم و اصطلاحات مربوط به آن سبب شده تا در بیت زیر دچار لغزش در ضبط





شوند.

چو سل کرده باشی رگ آب تیره بصر بسته توتیائی نیابی
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۱۸)

کاتب نسخه «مج»، «آب دیده» و کاتب نسخه «ط»، «چو شل کرده باشی» ضبط کرده و به خطا رفته‌اند.

۴-۲- علم نجوم و اشارات نجومی

اشارات نجومی در دیوان خاقانی از دیگر عوامل غموض و دشواری شعر اوست. خاقانی در زمینه بهره جستن از دانش نجوم و اشارات نجومی، گوی سبقت از دیگر سراینندگان ادب فارسی ربوده و «صحنه آسمان و مناظر افلاک و جلوه‌های شب و صبح و شفق باشکوه‌تر و خیال‌انگیزتر از آن چه استاد شروان مجسم و مصور ساخته در هیچ اثر دیگری منعکس نشده و شاید از این حیث دیوان خاقانی، نه تنها در میان آثار ادبی بلکه در ادبیات جهان بی‌نظیر باشد» (معدن کن، ۱۳۷۲: ۲۷) این آشنایی گسترده شاعر، مجالی فراهم آورده تا باریک‌ترین نکته‌های نجومی را در شعر خویش بگنجانند و کاتب ناآشنا به ریزه‌کاری‌های این علم، جزئیات آن را درنیافته و در نتیجه تنگ‌مایگی و دانش کم خود در ضبط نسخه اصل دخل و تصرف کرده و دچار خطا و لغزش در ضبط شود.

در بیت زیر:

کوس ماند به کمان فلک اما عجب آنک زو صریر قلم تیر به جوزا شنوند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۰۱)

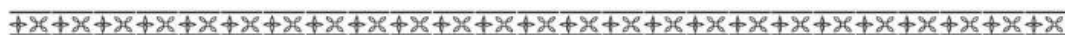
نسخه «مج» به خطا «قلم تیز» ضبط کرده و این ناشی از بی‌اطلاعی کاتب نسخه از این نکته نجومی بوده که تیر یا عطارد، دبیر فلک است و «قدما آن را کوکب حکیمان و طبیبان و منجمان و شعرا و دیوانیان و کاتبان به شمار آورده‌اند» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۲۱۵) و نسبت دادن قلم به تیر از این جهت است که قلم از لوزام دبیران بوده است.

در بیت زیر:

ای خدیو ماه رخس ای خسرو خورشید چتر ای یل بهرام دهره ای شه کیوان دها
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۲)

کاتبان نسخه‌های «ص» و «ط»، «بهرام زهره» ضبط کرده و به خطا رفته‌اند چرا که بهرام (مریخ)، جنگاور فلک است و «کوکب لشگریان و امراء ظالم و اتراک و دزدان و مفسدان...» (مصفی، ۱۳۸۸: ۷۲۹) می‌باشد. «دهره» ابزار جنگی مناسب با جنگاور فلک است. تناسبات آوایی نیز دهره را تأیید می‌کند که با دها تناسب آوایی بیشتری دارد.

بیت زیر نیز اشاره به این نکته دارد که با ورود خورشید به برج میزان از طول روزها کاسته شده و بر طول شب





افزوده می‌شود و این حالت با بیانی شاعرانه، معلولیت و بیماری خورشید خوانده شده است.

نه خورشید همخانه عیسی آمد چه معنی که معلول میزان نماید
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۳۰)

کاتبان نسخه‌های «ط» و «پا»، «معلول و حیران» و «معلول نیران» ضبط کرده و به خطا رفته‌اند و به این نکته نجومی توجه نداشته‌اند که «برج میزان خانه هبوط شمس است» (مصفی، ۱۳۸۸: ۷۷۴) و عدم اطلاع از این باور نجومی سبب لغزش و خطا در ضبط شده است.

۴-۳- اشارات تاریخی

در پاره‌ای موارد نیز اطلاعات کم تاریخی کاتبان نسخ دیوانی سبب لغزش و خطا در ضبط شده است.

در متون جغرافیایی و ادبی کهن «سقلاب» در کنار اقلیم‌های جغرافیایی چون چین، هند و... می‌آید. سقلاب «اختصاصاً به اسلاو اطلاق می‌شود به محل زندگی آنان واقع در ناحیه بلغار و قسطنطنیه اشاره دارد» (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۷۲: ۹۳). در لغت‌نامه دهخدا نیز در این مورد می‌آید: «ولایتی است از ترکستان به منتهای بلاد شمالی قریب روم مردم آنجا سرخ رنگ باشند و با ضم خطاست» (دهخدا، ذیل مدخل سقلاب). در بیت زیر کاتب نسخه «مج» با بی‌اطلاعی از این واژه تاریخی، «صقالات» را که واژه‌ای بی‌معناست جایگزین آن کرده و به خطا رفته است.

با بیست و یک وشاق زسقلاب ترک‌وار بر راه دی کمین به مفاجا برافکند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۳۶)

در بیت زیر «کعب» نام شخصیت تاریخی است؛ «کعب بن زهیر» از شعرای بزرگ جاهلی و صدر اسلام است. او ابتدا قصیده‌ای در هجو پیامبر سرود و بعد «برای عذرخواهی به پیشگاه حضرت رسول قصیده‌ای ساخت و ابوبکر را به شفاعت نزد حضرت رسول (ص)، برانگیخت و رسول خدا بعد از استماع قصیده از جرم او درگذشت...» (ضیف، ۱۴۲۷، ج ۲: ۸۶). نسخه‌های «ل» و «ص» به سبب ناآشنایی با این شخصیت تاریخی در ضبط دچار لغزش شده‌اند:

این کعبتین بی‌نقش آورد سر به کعبم تا بر دو کعبه گشتم چون کعب مدح‌گستر

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۸۸)



کاتبان این دو نسخه «کعبه» ضبط کرده و به خطا رفته‌اند.

در بیت زیر نیز کاتب نسخه «ط»، «نیال» ضبط کرده و به خطا رفته است.

از بندگان صدرت شاهان سپر فکنده قیصر کم از یماکش سنجر کم از ینالش

(همان، ۲۳۱)

به جای ینال که شخصیتی در دوره سنجر بوده نیال آورده که بی‌معناست. ابراهیم ینال شخصیتی تاریخی و از امراء طغرل و سنجر بوده که در سلجوقنامه (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: صص ۱۹، ۱۸، ۹۳) از او یاد شده است.

در بیت زیر نیز دانش تاریخی کم، مایه لغزش کاتبان بوده است.

از این زبان درافشان چو دفتر افشین مرصع است بگوهر هزار طومارم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷)

کاتبان نسخه‌های «پا» و «ط» با بی‌اطلاعی از دفتر (کتاب) آراسته و مرصع افشین که در تاریخ طبری به آن اشاره شده است: «محمد [بن عبدالملک] گفت: آن کتاب چیست که به نزد تو (افشین) هست و آن را با طلا و گوهر و ابریشم آراسته ای که در آن کفر خدا هست؟ گفت این کتابی است که از پدرم به ارث برده ام و چیزهایی از نوشته های عجم هست ... کتاب را آراسته یافتم و حاجتم وادار نکرد که زیور از آن بگیرم ...» (طبری، ۱۳۶۹: ج ۱۳، ۵۹۲۶)، ضبط «اعشی» را جایگزین کرده و دچار لغزش شده‌اند.

گورخان، «نام عمومی امرای سلسله قراخانیان که در ماوراءالنهر امارت داشته‌اند و دولتشان به دست سلطان محمد خوارزمشاه و کوچک خان رئیس عیسوی مذهب نایمن از طوایف مغول در ۶۱۷ ه. ق. برافتاد. نام و لقب پادشاهان ترکستان و ختاست» (دهخدا، ذیل مدخل گورخان). در بیت زیر کاتب نسخه «مج» با بی‌اطلاعی از این شخصیت تاریخی، «گورخوان» ضبط کرده و دچار اشتباه شده است.

با عبرت گورخانه جان در عشرت گورخان چه باشی

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۱۱)



۴-۴- اشارات به فرهنگ عامه (بازی‌ها، باورهای عامیانه و ...)

ناآشنایی کاتبان با شیوه زندگی مردمان روزگار شاعر و آداب و رسوم و اعتقادات، خرافات و باورهای عامیانه، بازی‌ها و ... نیز سبب گمراهی کاتبان و لغزش در ضبط درست و دقیق شده است و این عدم آگاهی آنان را بر آن داشته تا در متن دخل و تصرف کرده و به میل خود بسیاری از تعبیرات، واژگان و اصطلاحات را تغییر دهند.

بازی نرد و شطرنج، لغات و واژگان مربوط به این دو بازی در شعر خاقانی فراوان به کار رفته است و کاتبان که در بسیاری موارد ناآشنا با این بازی‌ها بوده‌اند در ضبط‌های مرتبط با آن دچار لغزش شده‌اند.

«دغا» به معنی «آنکه دغلی کند در قمار، ناراست در قمار» (دهخدا، ذیل مدخل دغا) و دغا باختن به معنای «حیله کردن در بازی قمار» از واژگان و اصطلاحات رایج در بازی نرد و شطرنج می‌باشند و در شعر خاقانی بسیار تکرار شده‌اند. این واژه در بیت زیر آمده است:

من و نقش یک کز دغا می‌گریزم

دغا در سه و چار بینی نه در یک

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۹۰)

اما کاتب نسخه «ط» بی‌اطلاع از معنای این واژه و ارتباط آن با نقش و نقش سه و چار و یک، «وغا» را جایگزین ضبط نسخه اصل کرده و به خطا رفته است.

در بیت زیر از شاعر نیز همین واژه تکرار شده است:

چو یک نقش خواهی دغائی نیابی

دغا در سه شش بیش بینی ز یاران

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۱۷)

و کاتب نسخه «ط» در این بیت نیز همچون بیت قبلی با بی‌اطلاعی، «وغا» را جایگزین آن کرده و به سابقه کاربرد واژه «دغا» در دیگر ابیات خاقانی نیز توجهی نداشته است.

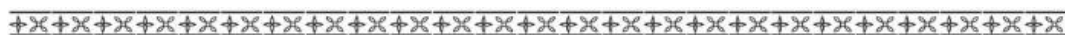
در بیت زیر نیز عدم درک معنای «لجلاج» که به معنی قمار باز ماهر و «مرشد و پیر قماربازان» (دهخدا، ذیل مدخل لجلاج) می‌باشد، سبب شده تا نسخه «مج»، این واژه را به «حلاج سان» تغییر داده و به خطا رود.

از چه شان لجلاج سان دانسته‌اند

هفت بیدق عاجز شاه قدر

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۸۰)

حال آنکه لجلاج و شکل دیگر آن لیللاج از واژگان پرکاربرد در دیوان خاقانی و ادب فارسی است. در مرموزات





اسدی این واژه آمده است: «خواستم تا پیش شاه بیدقی فرا کنم... از لعبت بازانی که در لجاج لجاج وقت بودند صد زخم خوردم... چه فلک را در دغا بازی اسب و رخ طرح می‌نهادند» (نجم رازی، ۱۳۸۱: ۸) در بیت زیر نیز خاقانی، از واژگان مربوط به بازی نرد در مضمون پردازی سود جسته است.

زخمی که سه یک بودت خواهی که سه شش گردد یک دم سه و یک می‌خور با یار به صبح اندر

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۹۷)

«سه شش زدن» آوردن سه شش با سه تاس است که نهایت خوش اقبالی است، نقطه مقابل سه شش، سه یک است که نهایت ادبار است» (رمضانی و علیزاده، ۱۳۹۵: ۶۵). کاتب نسخه «پا» بی اطلاع از این اصطلاح مربوط به این بازی، «دوشش» ضبط کرده و به خطا رفته است.

به برتری زخم سه شش در ابیات زیر از خاقانی نیز اشاره شده است:

هر بار دل از طالع کی زخم سه شش کاین نقش به صد دوران یکبار نیندیشد
خواهد

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۰۱)

وصل تو در خواستم از کعبتین یعنی سه شش چون بدیدم جز سه یک از دست هجرانت نبود

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۷۶)

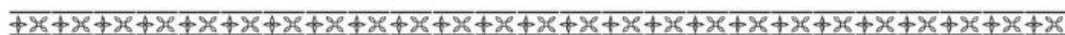
در بیت زیر نیز:

ز خاک پاشی در دستخون فروماندیم ز پاکبازی نقش فنا فروخواندیم

(همان، ۷۸۷)

کاتب نسخه «مچ» به اشتباه، ضبط «دست غم» را جایگزین «دستخون» کرده است. دستخون در ارتباط با پاکبازی و نقش بوده و هر سه از اصطلاحات بازی نردند. دستخون «داوی از داوهای نرد. بازی آخرین نرد است که کسی همه چیز را باخته باشد و دیگر چیزی نداشته گرو بر سر خود یا به یکی از اعضای خود بسته باشد...» (دهخدا، ذیل مدخل دستخون).

در بیت زیر نیز عدم آشنایی با این باور عامیانه در عصر خاقانی که شیر از خروس می‌ترسد، سبب خطا و لغزش در ضبط بوده است:





نیک گریزد دل شیر ژبان

عقل گریزان ز همه کز خروس

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۴۲)

کاتب نسخه «ط» به سبب ناآشنایی با این باور عامیانه، «خروش» را جایگزین «خروس» کرده است. در زهت‌نامه‌
 علایی می‌آید: «و از خروس سپید بترسد و چندانکه خروس سپیدتر و خردتر، بیم شیر بیشتر» (نقل از سرمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۴). در عجایب المخلوقات نیز می‌آید: «و کاروانی که خروس سپید در آن بود، شیر آنجا نگردد» (همان، ۱۰۴).
 خاقانی در بیتی دیگر نیز به این باور عامیانه اشاره کرده است:

چون دم مرغان صبح نیروی شیران غاب

سحردم او شکست رونق گویندگان

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۹)

نتیجه‌گیری:

کاتبان نسخ همواره در کتابت لغزش‌هایی داشته‌اند و این لغزش‌ها گاه عامدانه بوده و گاه عللی غیر عمدی داشته است. از عواملی که سبب لغزش و خطا بوده است؛ عدم آشنایی با زبان شعری شاعر، ویژگی‌های زبانی عصر شاعر، آداب و رسوم، بازی‌ها، باورهای طبّی، نجومی و ... بوده است. مجموعه این عوامل خطا و لغزش‌ها را در نسخه‌ها، رقم زده است. دیوان خاقانی از جمله دیوان‌هایی است که نسخه‌های بسیاری داشته و لغزش‌های کاتبان مختلف در متن این اثر، آشکار است.

زبان خاقانی و ویژگی‌های زبانی شاعر و ناآشنایی کاتبان با این زبان نیز در پاره‌ای موارد سبب لغزش کاتبان بوده و در مواردی کاتبان عامدانه سعی کرده‌اند شکل رایج واژگان در عصر خود را جایگزین شکل مکتوب در نسخه اصلی کنند. وجود اشارات مختلف علمی، طبّی، نجومی، تاریخی، فرهنگ عامه و باورهای عامیانه و سود جستن شاعر از این اشارات برای مضمون‌آفرینی و تصویرسازی نیز عاملی دیگر در لغزش‌ها و خطاهای کاتبان بوده است. کاتبان به سبب ناآشنایی به این اشارات و منسوخ شدن آن در دوره کاتب و عدم آگاهی در بسیاری موارد، دچار لغزش و خطا شده و متن اصلی را تغییر داده‌اند. نتیجه بحث و بررسی، روشن می‌سازد که کاتبان نسخه‌های «ط» و «پا» بیشتر از دیگر نسخ در متن دخل و تصرف کرده‌اند و شواهد نشان می‌دهد که این دو نسخه، نسخه‌های متأخر دیوان خاقانی‌اند. در مقابل نسخه لندن و ضبط‌های کاتب این نسخه در بسیاری موارد دقیق و سنجیده است و کاتب، کمتر در متن دخالت داشته و این نسخه از اعتبار و اصالت بیشتری برخوردار است.



منابع و مراجع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، قانون، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، چ ۳، تهران، سروش، ۱۳۸۳
۲. برهان، محمدحسین خلف، برهان قاطع، چ ۷، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱
۳. بیرونی، ابوریحان، التفهیم لاولئ صناعه التنجیم، به کوشش جلال الدین همایی، تهران، بابک، ۱۳۶۲
۴. حاجیان نژاد، علیرضا، «دیده آهوی دشت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۷، شماره ۲، صفحات ۹۷ تا ۱۳۸۵، ۱۱۶
۵. حسینی، محمد مومن، تحفه حکیم مؤمن، با مقدمه محمود نجم‌آبادی، چ ۱، تهران: کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۴۵
۶. خاقانی، افضل الدین بدیل، دیوان، تصحیح و مقدمه و تعلیقات به کوشش ضیاء الدین سجادی، چ ۷، تهران، زوار، ۱۳۸۲
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۸. رمضان‌نوی، مهدی و عزیزاده، ناصر، «دقایق بازی نرد در متون منظوم فارسی»، مجله زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات تبریز)، سال ۶۹، صفحات ۵۶-۷۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
۹. سرمدی، مجید، «رازناکی شعر خاقانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۸، شماره ۴، صفحات ۱۱۲-۱۰۱، پاییز ۱۳۸۶
۱۰. سعدی، شیخ مصلح‌الدین، گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا، «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها»، نامه بهارستان، سال پنجم، شماره اول-دوم، صفحات ۱۱۰-۹۳، بهار-زمستان ۱۳۸۳
۱۲. ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی، العصر الاسلامی، قم، منشورات ذوی القربی، ۱۴۲۷
۱۳. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۳، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹
۱۴. ظهیری نیشابوری، ظهیر الدین، سلجوقنامه، چ اول، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲
۱۵. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، مصیبت‌نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۶
۱۶. مایل هروی، نجیب، نقد و تصحیح متون، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹



۱۷. مصفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، چ چهارم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸
۱۸. مطلبی، آرش، «برخی مختصات مشترک فکری در شعر شاعران سبک آذربایجانی»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هفتم، شماره سوم، شماره پیاپی ۲۵، صفحات ۲۳۵-۲۵۴، پاییز ۱۳۹۳
۱۹. معدن‌کن، معصومه، بزم دیرینه عروس، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲
۲۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ ۲۶، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸
۲۱. مؤلف گمنام، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ترجمه میر حسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲
۲۲. مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، مولی، ۱۳۶۹
۲۳. مهدوی‌فر، سعید، «پژوهشی در داروهای حیوانی دیوان خاقانی»، متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۴، (پیاپی ۲۰)، صفحات ۹۹-۱۲۰، زمستان ۱۳۹۲
۲۴. _____، «تأملی در دیوان خاقانی ویراسته میرجلال‌الدین کزازی بر اساس معیارهای نویافته»، آینه میراث، ضمیمه ۲۹، صفحات ۷-۵۷، ۱۳۹۲
۲۵. نجم‌الدین رازی، مرموزات اسدی در مرموزات داودی، به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۲، تهران، سخن، ۱۳۸۱



View to reasons of mistakes and faults of manuscript writers (with emphasis to khaqanis divan manuscripts)

noruzi, yagub³, Naghdi Beyki, abbarin, seif addin⁴

Abstract

Writers of manuscripts in various era due to the different reasons have had a mistakes in texts. This mistakes and conversion in some cases have resulted from the low literary and linguistic knowledge of writers and in other hand have resulted from the carelessness and Impatience of writers and in some cases have been intentional. Because of, often have seen mistakes like this in literary works especially poet divans and other texts. Khaqanis divan is not excluding from this rule. His divan as well as Difficulty and hardness than other poetry divans and this subject have been the source many mistakes in his divan. Origin of some mistakes in the writing of khaqanis divan have been because of unfamiliarity with khaqanis literary style as rhetorical and imagery originality. In other hand, Allusions to some scientific opinions and trusts of poet era as medical and astronomical hints and other historical, folklore and folk beliefs added to the complexity of khaqanis poem and correctly writing has become difficult and mistakes with a this seen in manuscripts. The result of the research makes clear that writers of late manuscripts, tehran and paris manuscripts have had a many mistakes in text with compare old manuscripts of this divan.

Keywords: khaqanis divan ,manuscripts ,writers, mistakes, conversion.

³ noruziyagub@yahoo.com - assistant professor in persia language and literature, islamic azad university, maku branch, maku, iran.

⁴ dr.abbarin@yahoo.com assistant professor of persian language and literature, urmia branch, islamic azad university, urmia , iran